

دهه اول محرم الحرام ۱۴۴۶ هجری قمری، بحث جهاد اکبر

مسجد جامع دانشگاه شیراز

جلسه اول

آیت الله علی رضایی تهرانی

۱۴۴۵/۱۲/۲۹ هجری قمری مقارن با ۱۴۰۳/۰۴/۱۶ هجری شمسی

«أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ»

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَى النَّبِيِّ الْأَعْظَمِ وَتَبِيحَةَ الْعَالَمِ، هَادِي السُّبُلِ وَمُنْجِي الْبَشَرِ سَيِّدِنَا وَمَوْلَانَا حَبِيبِ إِلَهِ الْعَالَمِينَ أَبِي الْقَاسِمِ الْمُصْطَفَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ الْمَعْصُومِينَ الْمُكْرَمِينَ وَاللَّعْنُ الدَّائِمُ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ مِنَ الْآنِ إِلَى قِيَامِ يَوْمِ الدِّينِ؛

«قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: أَعَدَى عَدُوَّكَ نَفْسُكَ الَّتِي بَيْنَ جَنْبَيْكَ ۱.»

شب اول سال، شب اول محرم الحرام، آغاز عزاداری سید و سالار شهیدان است ان شاء الله در این سال پیش را خودمان، خانواده مان، ملت، مملکتمان و دولتمان بی‌مه سیدالشهدا سلام الله علیه بوده باشیم به برکت صلوات بر محمد و آل محمد؛

یکی از دستورات دینی گرچه ما به عنوان فروع دین می‌شناسیم؛ اما از دستورات سخت و مشکل دین است دستور جهاد در راه خداست.

روایات ما می‌گوید: «{عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: {فَوْقَ كُلِّ ذِي بَرٍّ حَتَّى يُقْتَلَ الرَّجُلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ {فَإِذَا قُتِلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَامْسَ فَوْقَهُ بَرٌّ وَإِنْ فَوْقَ كُلِّ عُفُوٍّ حَتَّى يَقْتُلَ الرَّجُلُ أَحَدًا وَالدِّيَّةُ فَإِذَا فَعَلَ ذَلِكَ فَامْسَ فَوْقَهُ عُفُوٌّ ۲}».

بالای هر کار نیکی کار نیک دیگری است تا انسان به شهادت برسد، بالاتر از شهادت مقام و مرتبه‌ای نیست. سیدالشهدا سلام الله علیه در مکه، رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم را خواب دیدند. پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم به امام حسین علیه السلام فرمودند:

«أُخْرِجْ إِلَى الْعِرَاقِ وَإِنَّ لَكَ فِي الْجَنَّةِ دَرَجَاتٍ لَأَتْنَالُهَا إِلَّا بِالشَّهَادَةِ ۳»، حسین جان برو به سمت عراق چون تو در پیش خدا درجه و مرتبه‌ای داری که جز با شهادت به آن دست پیدا نمی‌کنی. طبیعی است شهادت محصول جهاد است. انسانی که در راه خدا مجاهده می‌کند، اگر در راه خدا به شهادت برسد شهادت می‌شود ثمره این جهاد؛ این را مقدمه عرض کردم تا برسیم به این بحث که رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم آمدند به استقبال، گروهی را فرستاده بودند برای جهاد و آنها رفته بودند، جنگیده بودند، خوش درخشیده بودند، برگشته بودند به مدینه رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم وقتی سربیه‌ای تشکیل می‌شد، سربیه یعنی آن گروهی که می‌رفتند به جهاد ولی پیغمبر با ایشان همراه نبود. در مقابل آن غزوه است که غزوه گروهی بودند که می‌رفتند به جهاد پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم نیز همراهشان بود. پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم سربیه‌ای را که می‌فرستادند به جهاد، می‌رفتند بدرقه و برای ایشان دعا می‌کردند، وقتی برمی‌گشتند می‌آمدند استقبال و دوباره از ایشان تشکر می‌کردند.

در یکی از این سرایا که پیغمبر به استقبال آمدند لشکر هم خوشحال بود زیرا توانسته بدرخشید، توانسته فتح کند و توانسته امر پیغمبر را اجرایی کند، پیغمبر آمدند تشکر کردند، یک جمله گفتند این جمله شده محور سخنان امشب ما. پیغمبر فرمود: «مَرَّ حَبَابٌ يَقْوَمُ قَضَا الْجِهَادِ إِلَّا صَغَرَ وَبَقِيَ لَهُمُ الْجِهَادُ إِلَّا كَبُرَ {قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَمَا الْجِهَادُ إِلَّا كَبُرَ قَالَ

جِهَادُ النَّفْسِ {۴}»

خوشا به حال گروهی که جهاد اصغر و جهاد کوچکتر را پشت سر گذاشتند، اما جهاد بزرگتر هنوز بر دوشان و بر گردنشان مانده است، برای اینها جای تعجب داشت، چرا؟ چون جهاد در راه خدا، سختترین کار است شما از زن، بچه، کشور و ملت خودت دور بشوی، جانت را کف دستت بگذاری در طبق اخلاص که جان انسان محبوبترین چیز پیش انسان است و این را در راه خدا بدهی، این تازه بشود جهاد اصغر؛ لذا سؤال شد از پیغمبر پرسیدند: «يَا رَسُولَ اللَّهِ وَمَا الْجِهَادُ الْأَكْبَرُ»، آن جهاد بزرگتر چیست؟ رفتیم جانمان را به خطر انداختیم، با دشمن جنگیدیم، تیر، نیزه، شمشیر، اسارت، مجروحیت، شهادت و دوری از خانواده دیگر از این بالاتر چیست؟ اگر این جهاد، جهاد اصغر است، جهاد اکبر چیست؟ پیغمبر سلام الله علیه جوابی دادند که به یک معنا این جواب بر ابهام افزود. مطلب به گونه‌ای مبهم تر شد. پیغمبر فرمودند: جهاد بزرگتر جهاد انسان مؤمنی با خویشتن خویش است؟ جهاد هر مسلمانی با خودش است فرمودند جهاد اکبر «جِهَادُ النَّفْسِ» است. جهاد با خود، نه جهاد با دشمن بیرونی؛ طبیعتاً اولین سؤالی که به ذهن من و شما می‌رسد یعنی می‌پرسید معنی این چیست؟ مگر می‌تواند انسان با خودش دعوا کند، مگر می‌تواند انسان با خودش بجنگد، جهاد به قول ما طلبه‌ها باب مفاعله است «جَاهِدْ، يُجَاهِدْ، جُجَاهِدْ وَجِهَادًا» مصدر باب مفاعله است باب مفاعله طرفین می‌خواهد مقاتله یعنی دو نفر همدیگر را بکشند؛ مضاربه یعنی دو نفر با هم همکاری مالی کنند؛ مساقات؛ مزارعه؛ باب مفاعله دو طرف می‌خواهد. چطور ممکن است من خودم با خودم بجنگم؛ مگر ممکن است؟

مثل این که من بخوام خودم با خودم فوتبال بازی کنم، خودم با خودم والیبال بازی کنم، این که نمی‌شود من یا در این دروازه ایستادم و از این طرف دفاع می‌کنم یا در آن دروازه ایستادم و از آن طرف دفاع می‌کنم؛ چطور ممکن است انسان با خودش بجنگد؟ بعدها اهل بیت عصمت و طهارت سلام الله علیهم اجمعین این را برای ما باز کردند و فرمودند: انسان یک معجون مرکب است.

کز فرشته سرشته و ز حیوان

آدمیزاده طرفه معجونی است

ور کند میل آن شود به از آن ۵

گر کند میل این بود کم از این

انسان یک مجموعه مرکب است. ما ملک نیستیم که فقط عقل داشته باشیم، شهوت و غضب نداشته باشیم. حیوان هم نیستیم که فقط بر اساس غریزه، شهوت و غضب عمل کنیم، عقل و خرد نداشته باشیم. ما هم قوه عاقله داریم، خرد ورزیم، خردمندیم و هم قوای حیوانی داریم. جناب ابن سینا که بیست و پنج قوه در وجود هر انسانی ترسیم می‌کند. دو عدد آنها قوه انسانی است، آن بیست و سه عدد دیگر ما با نباتات و با حیوانات شریک هستیم من قوه واهمه دارم، حیوان قوه وهمش از من قوی‌تر است. من قوه رشد و تغذیه دارم، بعضی از گیاهان و حیوانات در این قوه از من جلوترند. من به قوه عقل نظر و عقل عمل انسان هستم، قوه عاقله قوه دانستن چه هست و چه نیست و چه باید و چه نباید، چه شایسته است و چه شایسته نیست؟ اگر انسان هستم با قوه عاقله خود انسان هستم؛ اما من فرشته نیستم، عقل محض باشم، شهوت و غضب دارم، درگیرم بین این دو قوه. من نفس اماره دارم، نفس لوامه دارم، نفس مطمئنه دارم، درگیرم بین این سه نفس؛ من جسم و غریزه و مقتضیات غریز دارم. فطرت توحیدی دارم، سرشت الهی دارم و درگیرم بین این دو، من یک موجود پیچیده چندلایه‌ام و به خاطر همین پیچیدگی و چندلایه بودن و قدرت مدیریتی که در وجود من نهاده شده است، من شدم خلیفه الله؛ چرا فرشته خلیفه الله نیست؟ چرا حیوان خلیفه الله نیست؟ چون من یک موجود مرکبم من می‌توانم با خرد، عقل نظر و عقل عمل خود را جوری مدیریت کنم بشوم سلمان می‌توانم جوری خود را مدیریت کنم بشوم صدام! هر دو دست من است هر دو در اختیار من است، اگر پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود جهاد اکبر جهاد با نفس است؛ یعنی من بتوانم با قوه عاقله‌ام قوای شهوت و غضب را مدیریت کنم. با نفس مطمئنه راضیه مرضیه خود نفس اماره‌ام را مدیریت کنم، با آن مقام تجردم مقتضیات جسم و ماده خود را مدیریت کنم. پس نگوییم چطور ممکن است انسان خودش با خودش دعوا کند، خودش با خودش مجاهده کند، خودش با خودش جنگ کند، این جنگ بخشی از وجود من با بخش دیگری از وجود من است. این جنگ لایه‌ای از من با لایه دیگر است، این جنگ ساحتی از وجود من با ساحت دیگر است. آنچه که سؤال است این است چرا پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم به این جهاد فرمود جهاد اکبر؟ چرا این اکبر است؟ چرا این بزرگتر است؟ سختترین دستور فروع دین ما جهاد است. جان خود را کف دستت بگذاری بروی سوریه، بروی یمن، بروی لبنان، بروی غزه و در راه خدا بجنگی، احتمال اسارت هست، احتمال شکنجه هست، احتمال جراحت هست، احتمال جانبازی هست، احتمال شهادت

هم هست، از این بالاتر چیست؟ از این مهم‌تر چیست؟ در عین حال پیغمبر می‌فرماید: نه، این جهاد، جهاد اکبر نیست تو در خانه خود، در شهر خود، محله خود، سر کار، در اداره هستی، آن جهادی که با خودت می‌کنی، آن درگیری که با خودت داری، آن دعوایی که در درون خودت برپاست آن جهاد اکبر من است؛ بگویم چرا جهاد اکبر جهاد اکبر است؟ سر اکبر بودن یعنی تفاوت‌های جهاد اکبر و اصغر را خدمت عزیزان خودم، در حدی که وقت به من اجازه می‌دهد اشاره‌ای داشته باشم. به روح مطهر، سید و سالار شهیدان هدیه کنید صلوات بر محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم.

فقط روایتی که خواندم کافی جلد پنج صفحه دوازده کتاب الجهاد، باب وجوه الجهاد. ما در کتاب کافی یک بابی داریم راجع به گونه‌های جهاد اقسام جهاد. آن جا این روایت ذکر شده سند هم سند مشهوری است "عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ التَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ" این سند در کافی بیش از هفت صد بار تکرار شده است. پرتکرارترین سند کتاب کافی همین سند است که سند صحیح است و روایت، روایت معتبری است. تفاوت‌های جهاد اکبر و اصغر را خدمتتان عرض می‌کنم.

۱. اول، ببینید در جهاد اصغر جهاد گهگاه پیش می‌آید؛ یک موقعی این ملت هشت سال با عراقی‌ها جنگیدند تمام شد، قطعنامه شد و گذشت. جهاد بیرونی گهگاهی است، اما جهاد با نفس آن روزی که این دخترخانم بالغ شد آن روزی که این آقا پسر بالغ شد تا آن موقعی که حضرت عزرائیل سلام الله علیه می‌گوید: سلام علیکم بنده در خدمت‌م ادامه دارد، یک لحظه تعطیل بردار نیست، خیلی تفاوت دارد. جهاد اصغر جهاد گهگاهی است، گاهی پیش می‌آید، ممکن است پیش نیاید برای انسان. اما جهاد اکبر یک جهاد دائمی است و از اول بلوغ بلکه از قبل از بلوغ، چون احکام وضعی بلوغ سرش نمی‌شود، شما هفت سالگی زدی شیشه مردم را شکستی به محض اینکه بالغ شدی باید بروی تاوانش را بدهی. ده سالگی در روستا رفتی از باغ مردم میوه خوردی، بالغ شدی باید بروی صاحب باغ را پیدا کنی و حلالیت بطلبی، احکام وضعی سر جای خود است. پس جهاد اصغر گاه‌گاه است و جهاد اکبر از بلوغ بلکه قبل از بلوغ شروع می‌شود تا زمان مرگ هم ادامه پیدا می‌کند.

۲. دوم، در جهاد اصغر امکان صلح و سازش هست؛ اما در جهاد اکبر صلح و سازش نداریم. ما بالاخره با عراق صلح کردیم، قطعنامه پیش آمد، یک مقدار ما عقب‌نشینی کردیم شد صلح؛ الان غزه و اسرائیلی‌ها صحبتش هست صلح کنند. قطر و مصر دارند تلاش می‌کنند به گونه‌ای صلح پیش بیاید. صلح که شد جنگ تمام می‌شود. در جهاد اکبر، صلح و سازش نداریم، من تا هستم باید بجنگم و می‌جنگم. شما تمام نهج البلاغه را ببینید، تمام کلمات علی بن ابی طالب روحی له الفداء را ببینید یک جا امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «فُزْتُ وَرَبُّ الْكَعْبَةِ ۶»، چه زمانی گفت؟ بعد از خوردن ضربه! چون تا آن موقع نمی‌شود بگویی: «فُزْتُ وَرَبُّ الْكَعْبَةِ ۶»، امام حسین علیه السلام در گودال که افتاده دارد، اعتراف می‌کند: «إِلَهِي رَضِيَ بِقَضَاكَ تَسْلِيمًا لِأَمْرِكَ لَا مَعْبُودَ سِوَاكَ يَا غِيَاثَ الْمُسْتَغِيثِينَ ۷».

تا لحظه آخر شیطان دست بر نمی‌دارد تا پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم به امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: یا علی تو در ماه رمضان از دنیا می‌روی، یک جمله علی بن ابی طالب علیهما السلام پرسید: «یا رسول الله فی سَلَامَةٍ مِنْ دِينِي؟»

وقتی دارم از دنیا می‌روم، عاقبت به خیر شده‌ام؟ دینم سالم است؟ پیغمبر امضا داد، فرمود: «فِي سَلَامَةٍ مِنْ دِينِكَ ۸».

ما آدم داشتیم تو این انقلاب با مرحوم امام خمینی (ره) از پاریس، در هواپیمای امام کنار دست امام خمینی (ره) آمده جمهوری اسلامی و بعد به خاطر افساد و محاربه اعدام شده است؛ در این نظام ما مرجع تقلید داشتیم جامعه مدرسین از مرجعیت او را خلع کرده و بدنام از دنیا رفت. ما در جهاد اصغر امکان صلح و سازش داریم؛ اما در جهاد اکبر امکان صلح و سازش نیست چرا؟ چون تا پایان عمر نفس هست و تا نفس هست «وَمَا أُبْرِيءُ نَفْسِي { إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمْتُ } {إِنَّ رَبِّي غَفُورٌ رَحِيمٌ ۹}»؛

۳. سوم، در جهاد اصغر امکان آتش بس هست، آتش بس صلح نیست، نه صلح است نه جنگ است؛ اما در

جهاد اکبر امکان آتش بس نداریم. قوه عاقله من به قوه شهویه من بگوید بیا یک سالی سربه سر هم نگذاریم، نمی شود! شما هر دوره که انتخابات ریاست جمهوری است، در فضای مناظرات بد اخلاقی ها را می بینید، این بد اخلاقی برای چیست؟ این است که قوه عاقله با قوه شهویه و غضبیه کنار نمی آیند آتش بسی وجود ندارد. شهوت و غضب در این جا به معنی عرفی نیست بلکه به معنای اخلاقی است، شهوت یعنی جذب ملایم و غضب یعنی دفع منافر، یعنی آنچه که من می پسندم و دوست دارم را بخواهم جذب کنم و آنچه را که نمی پسندم پس می زنم، ربطی به مسائل جنسی ندارد.

در علم اخلاق، قوه عاقله با قوه شهویه و غضبیه، نفس مطمئنه با نفس اماره کنار نمی آیند و شیطان دست بر نمی دارد. خدای متعال راجع به حضرت یوسف فرمود: یوسف صدیق بود، مخلص بود، مخلص یعنی فانی فی الله و باقی بالله، اما شیطان دست بر نداشت. در قرآن کریم خدای متعال فرمود: یوسف رو کرد به خدا عرضه داشت: «{قَالَ رَبِّ السَّجْنُ أَحَبُّ إِلَيَّ مِمَّا يَدْعُونَنِي إِلَيْهِ} وَإِلَّا تَصْرِفْ عَنِّي كَيْدَهُنَّ أَصْبُ إِلَيْهِنَّ وَأَكُن مِّنَ الْجَاهِلِينَ ۱۰».

این خانم های زیبای مصری! اگر تو کمکم نکنی من یوسف را تور می کنند بگیرم آقا یوسف پیغمبر بود، مخلص بود، صدیق بود. درست! پیغمبر افتاده بود بر سجده «سُبْحٰنُ قُدُّوسٌ رَبُّ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحِ»، سرش را که بلند کرد خاک های زیر صورتش گل شده بود، عایشه به پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم عرضه داشت یا رسول الله خدا مگر نگفت در قرآن کریم «لِيُغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِن ذَنْبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ وَيُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكَ وَيَهْدِيَكَ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا ۱۱» تو گناه نداری و تو بخشیده شدی؟ پیغمبر فرمود: «أَفَلَا أَكُونُ عَبْدًا شَكُورًا ۱۲» عبد شاکری نباشم؟ خدا برادرم یونس را یک لحظه به خود وا گذاشت. سر از شکم ماهی در آورد. «فَقَوْلًا أَنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُسَبِّحِينَ لَلبَيْتِ فِي بَطْنِهِ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ ۱۳»، می ماند در شکم نهنگ اگر اهل ذکر نبود پس آتش بس نداریم.

۴. چهارم، در جهاد اصغر معمولاً کمک کار داریم، در جنگ تحمیلی دیدید مردم می آمدند، کمک می کردند، این گردان خسته می شد، گردان بعدی این لشکر فتح می کرد لشکر بعدی می آمد خط را نگه می داشت. بچه های مهندسی با بچه های جهاد با بچه های خط شکن با هم کار می کردند؛ اما در جهاد اکبر کمک کار نداریم جنگ همیشه تن به تن است، همیشه منم و دشمن، منم و خودم شما که نمی توانی بیای با خود من بجنگی، من خودم هستم که با خودم باید بجنگم. من نفس مطمئنه ام، باید با نفس اماره خودم بجنگد. من قوه عاقله ام باید با قوه شهویه و غضبیه خودم بجنگد، لذا جنگ تن به تن است کمک کار ندارد. کسی نیست به انسان کمک کند و لذا روز قیامت هم ما فرادی مبعوث می شویم، چون فرادی زندگی کردیم ما فردی زندگی می کنیم فردی می میریم؛ مرحوم طباطبایی (ره) در کتاب المیزان فی تفسیر القرآن الکریم اثبات کرده هر انسانی اگر ضرر بزند به خود ضرر می زند، اگر نفع برساند فقط به خود نفع می رساند ۱۴. انسان این گونه است؛ لذا فرمود: «وَلَقَدْ جِئْتُمُونَا فُرَادَى كَمَا خَلَقْنَاكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ ۱۵»، ما در آن دنیا چشم باز می کنیم می بینیم منم و هیچ کسی را ندارم تا اینکه برویم به بهشت، در بهشت آن جا باز اجتماع هست، «وَنَزَعْنَا مَا فِي صُدُورِهِمْ مِّنْ غَلٍّ {إِخْوَانًا عَلَى سُرُرٍ مُتَقَابِلِينَ ۱۶}». بگویند با هم هستیم، ولی تو فضای قیامت ما تنهاییم، چرا؟ چون این جا تنهاییم. این جا در جهاد اکبر منم و منم و منم و لذا «وَأَنْ لَّيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى وَأَنَّ سَعْيَهُ سَوْفَ يُرَى ۱۷».

انتخابات گذشت آنهایی که رأی ندادند و آنهایی که رأی دادند، آنهایی که تحقیق کردند آنهایی که تحقیق نکردند هر کسی هر کاری کرده در خود تنیده، نفع رسانده به خود رسانده، ضرر رسانده به خود ضرر رسانده؛ ما در جهاد اصغر می توانیم کمک داشته باشیم. اما در جهاد اکبر کمکی نیست.

۵. پنجم، در جهاد اصغر، امکان فرار هست؛ اما در جهاد اکبر امکان فرار نیست. در بعضی از جنگ های اسلامی، لشکر اسلام فرار کرد. بعد از این که جناب جعفر شهید شد، عبدالله بن رواحه شهید شد، فرمانده سوم گول

زد دشمن یونانی را، گول زد دشمن رومی را، لشکر را کشید مدینه، فرار کردیم به آن می گوئیم عقب نشینی؛ اما در جهاد اکبر فرار نداریم، چون من از خودم که نمی توانم فرار کنم، من از قوای خودم که نمی توانم فرار کنم، من از حقیقت خودم که نمی توانم فرار کنم. من فرشته نمی شوم. شیطان چه جوری پدر و مادر ما را گول زد؟ گفت: از این شجره بخورید فرشته می شوید. آدم که فرشته نمی شود، آدم، آدم است یک گونه خاص است؛ سیب که گلابی نمی شود و هندوانه که خربزه نمی شود. گونه های هر کس گونه خودش است. انسان گونه خاص است یک نوع خاص است تغییر هم نمی کند. ما که فرشته نمی شویم پس تا هستیم قوای ما هست، پس تا هستیم خودمانیم و لذا ما در جهاد اکبر فرار نداریم. باید بایستیم و بجنگیم.

خدا رحمت کند شهید خدمت شهید جمهور مرحوم شهید سید ابراهیم رئیسی را، جلسه ای پایان یافت، سفره پهن کردند و غذا گذاشتند، دیدند ایشان شروع کرد نان و سبزی و ماست خوردن! این را خیلی ها نقل کردند، به ایشان گفتند آقا شما میل ندارید؟ غذا نمی خورید! غذا خوشمزه نیست؟ فرمود: نه ظاهراً غذای خوبی است، ولی من گمان نمی کنم ملت و همه مردم قدرت داشته باشند، این غذا را بخورند. می خواهم با آنها مواسات کرده باشم. بارک الله او مواظب خودش است. این فرد می داند از خودش نمی تواند فرار کند، این چلوکباب دارد چشمک می زند، این شیشلیک دارد چشمک می زند؛ ولی از آن طرف قوه عاقله اش، نفس مطمئنه اش می گوید: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ فَرَضَ عَلَىٰ أُمَّةٍ الْعَدْلَ أَنْ يُقَدِّرُوا أَنْفُسَهُمْ بِضَعْفَةِ النَّاسِ كَيْلًا يَتَّبِعَ بِالْفَقِيرِ فَقْرَهُ فَالْتَمَىٰ عَاصِمُ الْعِبَاءِ وَلَيْسَ الْمَلَأَ ۱۸».

مسئول باید در سطح فقرا زندگی کند. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: تا فقر باعث این نشود که شورش ایجاد کند، ناامیدی ایجاد کند، افسردگی ایجاد کند؛ بگوید آقای ما هم مثل ماست، آقای ما دارد مثل ما زندگی می کند.

عزیزی هم اکنون در تهران ساکن است پدرش وصی سلوکی مرحوم آقای قاضی (ره) است آقای حاج شیخ عباس هاتف قوچانی، آقازاده ایشان آقای شیخ محمود هاتف قوچانی هستند در تهران مدت ها مسئولیت داشتند، ایشان از نزدیک ترین افراد به مرحوم امام خمینی (ره) بود. گفتند در نجف من به خاطر انتشارات تحریرالوسیله و کتاب های امام خمینی (ره) به ایشان نزدیک بودم، با هم کار می کردیم، یک شب بعد از نماز مغرب و عشا متوجه شدم امام خیلی لاغر شده، گردن لاغر شده، بدن لاغر شده است از اندرون پرسیدم چرا امام این طور شده است؟ فرمودند مدتی است امام غذای گرم نمی خورد، نان و ماست و سبزی و پنیر، گفتم چرا؟ گفتند نمی دانیم هر چه به ایشان گفتیم جواب نمی دهد نمی گوید چرا! گفتم من می پرسم شبانگاه جلو ایشان که نشستیم برای مقابله تحریرالوسیله تا آمدم حرف بزنم به پهنای صورت گریستم امام فرمودند آقای شیخ محمود چرا گریه می کنی؟ گفتم: آقا این چه وضعی است شما برای خودتان درآوردید؟ چرا شما این قدر لاغر شدید؟ چرا غذا نمی خورید؟ خیلی مرحوم امام سلم بودند خیلی، ایشان محکم بودند. می گوید یک دفعه دیدم چشم مرحوم امام پر اشک شد فرمودند آقای شیخ محمود من این جا غذای گرم بخورم درحالی که جوانان مردم و جگرگوشه های مردم در ایران زیر شکنجه های ساواک به خاطر اسم من و به خاطر رساله من و به خاطر دفاع از من شکنجه بشوند! من این جا خود پروری کنم؟ مگر می توانم؟ این کسی است که اهل جهاد اکبر است این کسی است که اهل جهاد نفس است؛ دوست دارد غذای لذیذ بخورد می بیند به خاطر او جوان مردم دارد زیر شکنجه ساواک جان می دهد؛ بعضی از مجاهدین را من یادم است ساواک سرشان را با دریل سوراخ کرد و این جوری آن ها را شهید کرد.

در جهاد اکبر فرار ممکن نیست؛ چون انسان با خودش درگیر است؛

۶. ششم، در جهاد اصغر معمولاً ضربه دشمن محسوس است، بالاخره صدام موشک های شش متری می زد در دزفول، اهواز؛ من تهران بودم می دیدیم آژیر قرمز شروع می شد، چیست؟ صدام آمده بود بمباران! این بمب کجا می افتاد نمی دانستیم همه می ترسیدند و همه می لرزیدند. بالاخره ضربه دشمن محسوس است؛ اما در جهاد با نفس گاهی وقت ها اصلاً ضربه محسوس نیست یک دفعه چشم باز می کنی می بینی یک موقعی سردار سپاه بودی الان شدی یک تاجر، موقعی در جبهه برای خودت کاره ای بودی و لشکری روی تو حساب می کرد، گردانی روی تو حساب می کرد، الان دنبال چیز دیگری هستی؛ به این در فرهنگ قرآنی می گوئیم استدراج؛ استدراج یعنی یواش یواش آب شدن، یواش یواش ضعیف شدن و یواش یواش در امور معنوی باختن. چشم باز می کنی می بینی باختی؛ در جهاد اصغر ضربه محسوس است و می بینی، تو می زنی، می بینی

آن هم می‌زند؛ اما در جهاد اکبر خیلی وقت‌ها نمی‌فهمی داری ضربه می‌خوری. اول طلبگی نماز شبت ترک نمی‌شد. الان گاهی نماز صبحت قضا می‌شود. اول دانشجویی حزب الهی بودی الان تو فضای آزاد دانشگاه شش تا دوست دختر داری؛ خوردی ضربه را و نفهمیدی یا دیر فهمیدی. چون ضربه گاهی محسوس نیست بلکه نامحسوس است.

مرحوم امام خمینی (ره) با تندی فرمودند: یک آقای آمده پیش من (ببینید در آرشیو سخنان امام خمینی (ره) موجود است) نشسته صحبت کرده است ناراحت و عصبانی با انتقاد، بعد فهمیدیم انتقادهای این است آقا می‌گوید چرا به فتاوی‌ای من عمل نمی‌شود؟ این جا بود که مرحوم امام خمینی (ره) فرمودند: "من شیطان است من یعنی شیطان. کشور رهبر دارد مرجع تقلیدی است مثل امام، به یک فتوا باید نظام اداره بشود. چرا به رساله من عمل نمی‌شود؟ فرمود: "من شیطان است؛ یعنی گاهی وقت‌ها ضربه در جایی می‌خورد که انسان تصور نمی‌کند.

۷. هفتم، در جهاد اصغر به دشمن به چشم خشم نگاه می‌کنیم. ما الان اسرائیل را چه جور می‌بینیم؟ تکفیری‌ها را ما چه جور می‌بینیم؟ داعش را چه جور می‌بینیم به چشم خشم، اما در جهاد اکبر ما دشمن را نه که دوست داریم، می‌پرستیم. این قدر خودمان را دوست داریم که نگو می‌پرستیم خودمان را، عاشق این دشمن هستیم، در جهاد اصغر با دشمن به چشم خشم نگاه می‌کنیم و دشمن را دشمن می‌بینیم؛ اما در جهاد اکبر چون با خود درگیریم و خود را دوست داریم، نه اینکه دوست داریم بلکه می‌پرستیم!

آخرین مرحله‌ای که در سیر و سلوک الی الله اهل معرفت نوشتند که انسان باید از او بگذرد گذشتن از خود است که با فنا انجام می‌شود، با تجلی ذاتی انجام می‌شود، یعنی چه؟

یعنی آن سالک پیشرفته پیشرفته پیشرفته مثل آیت الله بهجت (ره) در سن هفتاد یا هشتاد سالگی یک دفعه نگاه می‌کند می‌بیند مکه رفتن هایش، عمره رفتن هایش، اربعین رفتن هایش، نماز خواندن هایش و روزه گرفتن هایش همه اینها برای خودش بوده است، خودش را دوست داشته می‌گویند حالا در مقابل حضرت محبوب این خود را باید کنار بگذاری!

میان عاشق و معشوق هیچ حائل نیست تو خود حجابِ خودی حافظ از میان برخیز ۱۹

روی بنمای و وجودِ خودم از یاد ببر خرمین سوختگان را همه گو باد ببر ۲۰

این می‌شود آخرین مرحله و سخت‌ترین مرحله، لذا در جهاد اصغر من دارم به چشم خشم به دشمن نگاه می‌کنم. در جهاد اکبر متأسفانه من به چشم خشم به خودم نگاه نمی‌کنم.

جاسوسان امیرالمؤمنین علیه‌السلام خبر دادند که عثمان بن حنیف فرماندار حضرت عالی دعوت شده به یک سفره‌ای از این مترفین از این پول‌دارها از این بی‌دردها او نیز شرکت کرده و با آنها ریخته روی هم! حضرت نامه نوشتند (این نامه در نهج‌البلاغه هست) حضرت می‌فرمایند: عثمان! من به خودم به چشم خشم نگاه

می‌کنم، من مواظب خودم را یک موقع بی‌جهت نستایم. فرمود: «أَلَا وَإِنَّ إِمَامَكُمْ قَدْ اِكْتَفَى مِنْ دُنْيَاهُ بِطَمَرٍ وَهَوْ مِنْ طُعْمِهِ بِفُرْصِيهِ أَلَا وَإِنَّكُمْ لَا تَقْدِرُونَ عَلَى ذَلِكَ ۲۱.»

فرمود: امام شما دو تا لباس دارد، یک زمستانی یک تابستانی غذایی هم در شبانه‌روز دو تا قرص نان است آن هم نان جوین آن را هم گاهی باید با سر زانویش بشکنند. فرمود: من می‌توانستم خوش زندگی کنم. من می‌توانستم. طلحه وقتی کشته شد، طلاهایش را با تبر می‌شکستند. علی علیه‌السلام نمی‌توانست می‌توانست؟ می‌توانست کاری کند طلاهایش را با تبر بشکنند؟ جناب طلحه پنج قصر داشت، مدینه، بصره، کوفه و مصر داشت. این هم اصحاب پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم بود. امیرالمؤمنین نیز اصحاب پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم بود.

من مواظب یک موقع ضربه‌فنی نشوم، یک موقع نفس مرا زمین نزند. بعد فرمود: بله دیگر کافی است. علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام بعد از آن جهاد در جنگ احد و بدر و حنین، حالا بخواهد شکم‌باره بشود. همین مانده است!

فرمود: نمی‌کنم. بعد فرمود: کاری می‌کنم و جوری زندگی می‌کنم که نان خشک ببینم به تعبیر من انگار بهترین غذا را دیدم این طور با خودم می‌جنگم، پس انسان باید با نفس خود بجنگد، باید نفس خود را دشمن

بدارد. این روایتی بود که اول سخن قرائت کردم: «أَعَدَىٰ عَدُوَّكَ نَفْسُكَ الَّتِي بَيْنَ جَنْبَيْكَ.» پیغمبر فرمود: دشمن ترین دشمنان تو خودتی که خودت را نابود می کنی و از بین می بری.

«صلى الله عليك يا ابا عبد الله»

آمدیم مجلس امام حسین علیه السلام تا از سیدالشهدا علیه السلام نیرو بگیریم، اهل جهاد اکبر بشویم، بتوانیم با خودمان بجنگیم، بتوانیم بر خودمان پیروز بشویم. این دعا را در قنوت زیاد بخوانید: «اللَّهُمَّ أَنْصُرْنَا عَلَىٰ أَنْفُسِنَا»، بزرگان ما می خوانند؛ یعنی خدایا ما را کمک کن بر خودمان بتوانیم خودمان را مدیریت کنیم تو توفیق بده. شب اول معمولاً می رویم درب خانه باب الحواجی حضرت مسلم بن عقیل سلام الله علیه روایت بخوانم. وارد روضه بشوم. امیرالمؤمنین علیه السلام به پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم عرضه داشت: «يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّكَ لَسِحْبٌ عَقِيلٌ؟»

شما عقیل را دوست دارید؟ عقیل برادر امیرالمؤمنین بیست سال از امیرالمؤمنین علیه السلام بزرگ تر است. پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «إِي وَاللَّهِ إِنِّي لَأُحِبُّهُ حُبِّينِ حُبَّالَهُ وَحُبَّأَبِي طَالِبٍ لَهُ وَإِنَّ وَادَهُ لَمَقْتُولٌ فِي حَبَّةٍ وَوَلَدِكَ فَتَدْمَعُ عَلَيْهِ عُيُونُ الْمُؤْمِنِينَ وَتُصَلِّي عَلَيْهِ الْمَلَائِكَةُ الْمُقَرَّبُونَ ثُمَّ بَكَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ حَتَّى جَرَّتْ دُمُوعُهُ عَلَىٰ صَدْرِهِ ثُمَّ قَالَ إِلَى اللَّهِ أَشْكُو مَا تَلَقَى عِزَّتِي مِنْ بَعْدِي ۲۲.»

از دو جهت من عقیل را دوست دارم. یکی اینکه ابوطالب او را دوست داشت. ابوطالب خیلی عقیل را دوست داشت. عقیل بذله گو بود، خوشمزه بود. ابوطالب دوستش داشت و چشمانش در کودکی فی الجمله آسیب دیده بود، چون آسیب دیده بود، محبوب بود. فرمود: یکی به خاطر محبت ابوطالب، چون پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم ابوطالب را خیلی دوست داشت مثل پدرش است، در خانه ابوطالب بزرگ شده است؛ دوم فرمودند: خودش را نیز دوست دارم. بعد یک جمله فرمودند: تاریخ این گونه نوشته است: این جمله را که پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند تمام شد، چنان گریستند که اشکشان روی سینه ریخت، فرمود: علی جان فرزند عقیل در محبت فرزند تو کشته می شود و وقتی کشته شد دو اتفاق می افتد، یکی اینکه ملائکه مقرب خدا برای این فرزند عقیل درود می فرستند؛ دوم اینکه مؤمنین وقتی یاد می کنند از فرزند عقیل آنها هم گریه می کنند. پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم فرموده است که انسان مؤمن در شهادت مسلم گریه می کند.

امام حسین علیه السلام مسلم را صدا کرد فرمود: باید بروی مأموریت؛ عرض کرد: چشم یا ابا عبد الله. مسلم آمده کوفه جوان است؛ ولی به خوبی مأموریت را انجام داده است. خدا بشکند قلم هایی را که امروز تحلیل می کنند می گویند مسلم فرماندار نالایقی بوده است! بشکند این قلم ها ولو نویسنده اش حوزوی باشد که هست!

نخیر، مسلم بسیار فرماندار لایقی است، منتها نمی آید دین به دنیا بفروشد، سیاست منفی ندارد، بر معیار دین حرکت می کند، فتک ۲۳ نمی کند؛ چون فتک در اسلام حرام است.

بیعت گرفته از هجده هزار تاریخ نوشته است نماز مغرب که خواند جمعیت پر است، نماز عشا را که خواند جمعیت نصف شد. از درب مسجد که دارد می آید بیرون، ده نفر بیشتر با او نیستند. یک دفعه نماینده امام حسین علیه السلام که دارد در کوفه می چرخد در کوچه ها هیچ کس با او نیست.

روایت می گوید آن عزیزی که غریب می شود خیلی باید هوای او را داشته باشید، شمشیر حمایل دارد و می چرخد تا اینکه خسته شد، درب خانه ای ایستاد، تکیه داد، خانمی نشسته منتظر فرزندش است، شهر آشوب است. گفت: آقا برو، برو تکیه به دیوار خانه من نزن، سکوت کرد، بار دوم گفت: برو باز مسلم سکوت کرد، بار سوم که گفت: برو مسلم فرمود: «يَا أُمَّةَ اللَّهِ اسْقِينِي مَاءً ۲۴»، آب بده، آب را خورد. این خانم گفت: آب را خوردی برو فرمود: کجا بروم!

من در این شهر خانه ندارم. تقوا را ببینید. در آن شهر از یک حاکم محبوب تر بوده است؛ اما برای خودش خانه ای نخریده و خانه ای تهیه نکرده است. مهمان مردم است فرمود: کجا بروم! پرسید مگر تو کیستی؟ گفت: من مسلم بن عقیل هستم فرمود اهلاً و سهلاً. بیا داخل منزل و مسلم را برد داخل خانه.

شب تا به صبح مواظبت کرده، خودش حکایت می کند می گوید شب تا صبح قرآن خواند و نماز خواند، مناجات کرد، خیر رسید، مکان مسلم لو رفت، آمدند دستگیرش کنند رو کرد به این خانم فرمود: خدمت کردی خدا دستت را می گیرد، پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم از تو تشکر می کند. جمعیت را از خانه بیرون کرد و جنگید، روحی

لک الفداء سه مرتبه گردان اضافه آمده است برای دستگیری او، بن زیاد به پسر اشعث یکدفعه پیغام داد: چه کار می‌کنی؟ گفت: مگر مرا فرستادی به جنگ بقالی از بقال‌های کوفه بیا ببین چه می‌کند! مردان قوی را با دست می‌گیرد پرتاب می‌کند، شمشیر می‌زند، حالا دیگر مجروح شده است و لب بالا و پایین شکافته شد، دستگیرش کردند. آوردند لب دارالاماره؛ می‌دانم باید شب اول محرم رزق گریه را از مسلم بگیرید؛ چون غریبانه برای اباعبدالله گریه کرده است دست‌های بسته دم دارالاماره نشسته است فرمود آب بدهید جنگیده است، آب به او دادند. سه مرتبه آب خونی شده است، متدین است، آب خونی خوردنش، حرام است آب را ننوشید. این ظاهر قضیه است، باطن قضیه این است که هر کس با حسین است باید تشنگی بکشد. او را آوردند وارد مجلس شد، با عبدالله برخورد کرده است، مرد است، شجاع است، عیب‌الله گفت: می‌کشمت! پاسخ داد: بدتر از تو بهتر از من را کشته است، باید من را بکشی، توقعی بیش از این از تو نیست. خودت چنینی و پدرت چنین است، پس دستور داد ببرند و از بالای دارالاماره سر او را جدا کنند. تو راه که دارد می‌آید، زار، زار، گریه می‌کند، کسی که همراه اوست گفت: هدفی که تو داشتی بلندتر از این حرف‌هاست، مردان بزرگ این جور جاها خودشان را نگه می‌دارند، گریه نمی‌کنند، چرا گریه می‌کنی؟ یک جمله گفت دل عالمی را سوزاند فرمود: من برای خودم گریه نمی‌کنم برای آن آقای گریه می‌کنم که دست هشتاد و چهار زن و بچه را گرفته است و دارد می‌آید بردنش بالای دارالاماره رو کرد به سمت مکه عرضه داشت: «السلام علیک یا اباعبدالله».

که یکسر مهربانی در دسر بی

چه خوش بی مهربانی هر دو سر بی

دل لیلی از آن شوریده‌تر بی ۲۵

اگر مجنون دل شوریده‌ای داشت

این جا مسلم بن عقیل به اباعبدالله علیه‌السلام سلام داد؛ برویم روز عاشورا از همین شب اول برویم حسین علیه‌السلام را در روز عاشورا ببینیم. فرمود: اباعبدالله وقتی تنها شد سی هزار لشکر، ایستاد، اول رو کرد به این‌هایی که شهید شده بودند فرمود: «قَوْمًا عَنِ نَوْمَتِكُمْ أَيُّهَا الْكِرَامُ وَادْفَعُوا عَنِ حَرِّ الرَّسُولِ الطُّغَاةَ اللَّثَامَةَ ۲۶».

بلند شوید نوشتن. در بعضی از مقاتل است که بدن‌های بی سر تکانی به خود دادند. حالا می‌خواهد سلام بدهد، از کجا شروع کند؟ فرمود: «السلام علیک یا مسلم بن عقیل السلام علیک یا هانی بن عروة».

دستت را بلند کن و قصد زیارت کن سه مرتبه بگو: یا حسین علیه‌السلام.

فهرست منابع

۱. ورام، مسعود بن عیسی. بدون تاریخ. تنبیه الخواطر و نزهة النواظر (مجموعه ورام). ۲ ج. بیروت - لبنان: مکتبه الفقیه، ج ۱، ص ۵۹.
۲. غفاری، علی اکبر، کلینی، محمد بن یعقوب، و آخوندی، محمد. ۱۳۶۳. الکافی. ۸ ج. تهران - ایران: دار الکتب الإسلامیه، ج ۲، ص ۳۴۸.
۳. ابن بابویه، محمد بن علی، و کمره‌ای، محمدباقر. ۱۳۷۶. الامالی للصدوق. ۱ ج. تهران - ایران: کتابچی، ص ۱۵۲.
۴. غفاری، علی اکبر، مفید، محمد بن محمد، و موسوی زرنندی، محمود. بدون تاریخ. الإختصاص. ۱ ج. قم - ایران: جامعه المدرسين فی الحوزة العلمیه بقم. مؤسسه النشر الإسلامی، ص ۲۴۰.
۵. شیخ بهایی، محمد بن حسین، و غضنفری، علی. ۱۳۹۰. کشکول شیخ بهایی با ترجمه روان و فهرست موضوعی. ۱ ج. قم ایران: نیلوفرانه، ص ۸۴۵.
۶. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، مسترحمی، هدایت‌الله، غفاری، علی اکبر، بهبودی، محمدباقر، مصباح یزدی، محمد تقی، محمودی، محمدباقر، خراسان، محمد مهدی، و دیگران. ۱۴۰۳. بحار الأنوار. ۱۱۱ ج. بیروت - لبنان: دار إحياء التراث العربی، ج ۴۲، ص ۲۳۹.
۷. مکارم شیرازی، ناصر، علی بن ابی طالب (ع)، امام اول، و خادمی اصفهانی، اکبر. ۱۳۸۵. اخلاق اسلامی در نهج البلاغه (خطبه متقین). ۲ ج. قم - ایران: نسل جوان، ج ۱، ص ۲۰۳.
۸. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، مسترحمی، هدایت‌الله، غفاری، علی اکبر، بهبودی، محمدباقر، مصباح یزدی، محمد تقی، محمودی، محمدباقر، خراسان، محمد مهدی، و دیگران. ۱۴۰۳. بحار الأنوار. ۱۱۱ ج. بیروت - لبنان: دار إحياء التراث العربی، ج ۲۸، ص ۵۴.
۹. سوره یوسف، آیه ۵۳.
۱۰. سوره یوسف، آیه ۳۳.
۱۱. سوره فتح، آیه ۲.
۱۲. رسولی، هاشم، ابن شهر آشوب، محمد بن علی، و آشتیانی، محمدحسین. بدون تاریخ. المناقب (ابن شهر آشوب). ۴ ج. قم - ایران: علامه، ج ۴، ص ۱۴۹.
۱۳. سوره صفات، آیه ۱۴۳ و ۱۴۴.
۱۴. طباطبایی، محمدحسین. ۱۳۵۲-۱۳۹۳. المیزان فی تفسیر القرآن. ۲۰ ج. بیروت - لبنان: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، جلد ۱۳، ص ۴۰.
۱۵. سوره انعام، آیه ۹۴.
۱۶. سوره حجر، آیه ۴۷.
۱۷. سوره نجم، آیه ۳۹ و ۴۰.
۱۸. حر عاملی، محمد بن حسن، حسینی جلالی، محمدرضا، و مؤسسه آل البيت علیهم السلام لاحیاء التراث. ۱۴۱۶. تفصیل وسائل الشیعه إلى تحصیل مسائل الشریعه. ۳۰ ج. قم - ایران: مؤسسه آل البيت (علیهم السلام) لإحياء التراث، ج ۵، ص ۱۱۲.
۱۹. دیوان حافظ، غزل ۲۶۶.
۲۰. دیوان حافظ، غزل ۲۵۰.

۲۱. با اندک تغییری، صالح، صبحی، شریف رضی، محمد بن حسین، و علی بن ابی طالب (ع)، امام اول. ۱۴۱۴. نهج البلاغه (صبحی الصالح). ۱ ج. قم - ایران: مؤسسه دار الهجرة، ص ۴۱۶.
۲۲. ابن بابویه، محمد بن علی، و کمره‌ای، محمدباقر. ۱۳۷۶. الأمالی للصدوق. ۱ ج. تهران - ایران: کتابچی، ص ۱۲۸ و ۱۲۹.
۲۳. فتک به معنای ترور است.
۲۴. مفید، محمد بن محمد، و مؤسسه آل‌البيت عليهم السلام لاحیاء التراث. ۱۴۱۳. الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد. ۲ ج. قم - ایران: المؤتمر العالمي لألفية الشيخ المفید، ج ۲، ص ۵۴.
۲۵. دیوان باباطاهر، دوبیتی شماره ۲۸۵.
۲۶. حسینی طهرانی، محمدصادق. ۱۴۴۱. گلشن احباب در کیفیت سیروسلوک اولی الألباب. ۸ ج. مشهد مقدس ایران: نور ملکوت قرآن، ج ۴، ص ۱۰۱.